

اسلام تشکیکی

با تأکید بر اصالت فطرت

دکتر توفیق اسداف

مبحث هدایت تشکیکی الهی

یکی از صفات فعلی خدای متعال هدایتگری او است. خداوند لطیف با لطف بی نهایت و حکمت بی کران خویش هدایت تمام هستی را بر خود واجب نموده است:¹

«وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ»²

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»³.

به طور کلی، از آیات قرآن به دست می آید که خدای متعال بندگان خود را دو نوع هدایت و راهنمایی نموده است:

1- به طور مستقیم؛ یعنی بدون این که کسی بین خدا و خلق واسطه باشد؛ که همان فطرت است.

2- به واسطه یا وسائطی؛ یعنی به وسیله‌ی افرادی از قبیل انبیاء.

1 - طوسی، الإقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران، منشوات مکتبه جامع چهلستون، بی تا، ص 66: قاضی عبدالجبار، قوام الدین مانکدیم، شرح لاصول الخمسه، تعلیق: احمد بن حسین ابی هاشم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1422 ق، نوبت اول، ج 4، ص 307-313

«بر خداست که راهنمایی کند». نحل، 9 - 2

- «حتماً بر ما لازم است که خلق را راهنمایی کنیم». لیل، 133

همچنین با تدبر در آیات قرآن معلوم می‌گردد که هدایتگری یکی از اصلی‌ترین صفات فعلی خدای منان است. و اهدافی که برای خلقت انسان گفته شده، هیچ یکی از آنها بدون هدایت تحقق نمی‌یابد، همانند:

الف: عبادت خلق؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونُ»^۱.

ب: آزمایش بندگان؛ «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۲.

ج: معرفی خود؛ در حدیث قدسی خداوند متعال می‌فرماید: «كُنْتُ كَنْزًا لَمْ أَعْرِفْ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ وَتَعَرَّفْتُ إِلَيْهِمْ فَعَرَفُونِي»^۳.

ابن عربی در «فتوحات» ذیل شرح حدیث بالا تحقق هدف الهی را از خلقت در اظهار اسماء الحسنا می‌داند که آن هم با هدایت الهی امکان‌پذیر است.^۴

گستره‌ی هدایت الهی

هدایت الهی مطلق، شمولی و فراگیر است، یعنی تمام موجودات عالم امکان بدون استثناء مشمول هدایت الهی قرار می‌گیرند. زیرا غیر از ذات متعال هر موجود دیگری چون هستی آن عین ذاتش نیست، همچنان که در اصل هستی نیاز به هست بالذات دارد، در تکامل و هدایت کمالی خود نیز محتاج به کامل مطلق و هادی بالذات است.^۵

و بر کسی پوشیده نیست که ارزش انسان پیش خداوند سبحان به قدری برتر است که حتی خلقت دیگر مخلوقات جهان برای خدمت بر او تحقق یافته است،^۶ پس باید مسیر هدایت

- ذاریات، 561

- ملک، 22

3 - احقاقی اسکوئی، موسی، احقاق الحق، کویت، منشورات جامع الامام الصادق علیه السلام العامة، 2011م، ج1،

ص431

- ر.ک: فتوحات، ج2، 3944

- ر.ک: تحریر الاسفار، ص 196 5

- غافر، 79؛ جاثیه، 146

تکوینی انسان متفاوت باشد؛ همچنان که انسان در جسمش از هدایت تکوینی بی نیاز نیست، در روحش هم از چنین هدایتی بی نیاز نگردد.^۱

انواع هدایت تشکیکی الهی

هدایت الهی در عالم هستی، به صورت ذیل تشکیکی می باشد.

الف: هدایت تکوینی عموم موجودات

منظور از این نوع هدایت، نظام حاکم بر عموم خلقت است: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ».^۲

ب: هدایت تکوینی خصوص انسان؛

هدایت تکوینی در مورد خصوص انسان نیز بر دو قسم تقسیم می شود:

1- شامل عام؛ هدایت فطری

هدایت بشر از طریق فطرت خویش به سوی حقیقت و کمال، معنویات و ارزش های واقعی است.

2- شامل خاص

یکی از مهمترین انواع هدایت الهی، هدایت بر اساس شایستگی بندگان خاص است:

1-2: هدایت معصومین؛ ویژه رهبران الهی

2-2: هدایت غیر معصومین؛ مخصوص شایستگان

- رک: به سوی تو، ص 2581

- اعلیٰ، 2 و 32

در اثر تتبع به این نتیجه رسیدیم که هدایت غیر معصومین نیز به دو صورت محقق می شود:

1-2-2: ویژه علماء: هدایت علمی

هدایت علمی، حدس و الهامی است از سوی خداوند که شامل صاحبانی از دانش می گردد. دکتر آلکسیس کارل در کتاب معروف خود «انسان موجود ناشناخته» یک فصلی تحت عنوان «احساس حوادث نامرئی (تلیپاتی)» دارد که در آنجا به مبحث هدایت علمی می پردازد.^۱

2-2-2: ویژه مؤمنین: هدایت معنوی

این نوع هدایت از طرف خداوند به منزله‌ی پاداش، فقط شامل قلب مؤمنان واقعی می باشد.^۲

۱ - انسان موجود ناشناخته، ترجمه عنایت، ص 86 و 87

۲ - ر.ک: به سوی تو، ص 264 و 2652

خلاصه: هدایت الهی به صورت تشکیکی چهار نوع می باشد:

1. هدایت تکوینی عمومی مربوط به سراسر هستی، اعم از انسان و غیر انسان
 2. هدایت تکوینی مربوط به تک تک انسانها؛ «هدایت فطری»
 3. هدایت تکوینی مربوط به گروه خاصی از انسانها:
- الف: هدایت علمی؛ حدس بر علمای دینی، مبتکرین، مکتشفین و مخترعین
ب: هدایت معنوی؛ هدایت پیامبران و مؤمنین («هدایت پاداشی» و یا «ایصال به مطلوب»)
4. هدایت تشریحی مربوط به انسان (و جن)؛ «ارائه طریق».

مبحث اسلام تشکیکی

«إن الدین عندالله الاسلام»^۱

شکی نیست که پیش خدا فقط دین اسلام دین مقبول است، ولی ما در ذیل بیان خواهیم کرد که خود اسلام (اسلام به معنای اعم) و حتی خود حق نیز تشکیکی است:

الف: تشکیک طولی:

به نظر ما سیر اسلام، به عنوان دین واحد الهی از زمان حضرت آدم (ع) تا پیامبر خاتم (ص) به صورت تشکیکی بوده است، نه تدریجی. زیرا تدریجی که مشهور در نظر دارد، حرکت مرحله ای به سوی رشد است، ولی منظور ما در اینجا از «تشکیک طولی» انعطاف پذیری اسلام بر اثر شرایط است. مثلاً ما می بینیم کعبه در زمان حضرت ابراهیم (ع) بیشتر مورد توجه قرار می گیرد؛ ولی در زمانهای حضرت موسی و حضرت عیسی (ع)، حتی مدتی از زمان نبوت حضرت محمد (ص) بیت المقدس بیشتر در مرکزیت دینی-الهی قرار می گیرد، تا این که دو باره کعبه از سوی خدا قبله عالمیان می شود.

- آل عمران، 191

ب: تشکیک درونی

اسلام در درون خود نیز دارای تشکیک است:

1) تشکیک در اعتقادات: آیه «لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»^۱ و حدیث نبوی «مَاعَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ»^۲ دلالت می کند بر این که حتی در ایمان و معرفت انبیاء به خدا مسأله تشکیک مطرح است. مثلاً ایمان حضرت ابراهیم قبل از حادثه «لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» فرق دارد بعد دیدن معاد عینی پرندگان.

ما مسأله تشکیک را در اسلام و ایمان مؤمنین و کفر و شرک کافرین نیز در آیات قرآن مشاهده می کنیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولَهُ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ»³

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا»^۴

- ر.ک: رجوع شود به تفسیرهای ذیل آیه 260 از سوره بقره 1

- بحار الانوار، ج 68، ص 223

- نساء، 1363

- نساء، 1374

(2) **تشکیک در اخلاقیات:** ما حد معینی در اکثر مسائل اخلاقی نمی بینیم، چنان که ظلم حدی ندارد، عدالت هم حد ندارد، چنان که بخل حد ندارد، خیرخواهی هم حد ندارد. یعنی از هر عدالت، عدالت بیشتر از آن قابل تصور است. و از هر خیرخواهی، خیرخواهی بیشتر از آن قابل تصور است. همینطور کمالات دیگر. البته، گاهی تصور کمالات بیشتر، فوق عمل به وظیفه است.

(3) **تشکیک در احکام:** اگرچه این نوع تشکیک مورد قبول همه است؛ واجب، مستحب، حرام، مکروه، مباح، حتی میان اینها واجبتر، مستحب مؤکد و غیره دارد، ولی به نظر می رسد عناوین دیگر هم باید بر این احکام اضافه شود و نتایج و تفاوت آنها (عناوین اضافه شده) مشخص گردد. مثلاً حرام چیزی است که انسان را وارد آتش می کند، ولیکن یک اصطلاح جدید می توان ساخت به عنوان «عصیان» و گفت: عصیان چیزی است که انجام آن انسان را از خدا دور می کند، ولی عاصی را وارد جهنم نمی کند، یعنی نه در حد حرام است و نه در حد کراهت. و برخی حکمهای دینی در احادیث واقعاً بین این دو تا (حرام و کراهت) قرار گرفته است که مجتهد را وادار می کند فتوای حرام یا مکروه دهد، در حالی که این عنوان مشکل گشا است و با وجود این نیاز به حکم «احتیاط واجب» هم نداریم.

همچنین بین واجب و مستحب، اصطلاحی به عنوان «اهتمام»
قرار داد، با همین بیانی که گفتیم: اهتمام چیزی است که عدم
انجام آن انسان را از خدا دور می کند، ولی تارک آن را وارد
جهنم نمی کند...

«تشکیک در حق»

جالب این است که از ظاهر نامه 53 «نهج البلاغه» چنین به دست می آید
که خود حق نیز تشکیکی است:

«و لیکن أحب الامور الیک اوسطها فی الحق»

«محبوب ترین امور نزد تو معتدل ترین آنها در حق باشد».

پس اصطلاح «میانہ روی در حق» نشاندهنده این است که خود حق نیز دارای مراحل
و تشکیک است.

مبحث هدایت فطری

انسان به خاطر منزلتی که دارد، علاوه بر هدایت عام، مشمول هدایت خاص الهی نیز
می گردد. همان هدایت تکوینی الهی که در سرشت بشر می باشد و معمولاً از آن به
عنوان «فطرت» یاد می شود. و ما در این مبحث می خواهیم به این نتیجه برسیم که:

دین اسلام موافق با فطرت بشر است، و مقتضیات فطری از ارزش حقیقی برخوردار
است. پس اگر دین اسلام همان خواسته های همیشگی فطری بشر باشد، نرسیدن آن
به تمام نقاط جهان، نه به هدایت شمولی الهی ضرری می زند و نه بر گمراهی مطلق
بشر دلالت می کند. زیرا بشر پیوسته خیر و شر خود را از طریق هدایت وجودی خود
می شناسد، و نسبت به خوبیها گرایش درونی دارد و وجداناً از بدیها متنفر است.

البته، گاهی فطرت انسان به خاطر عواملی ضعیف و یا بی اثر می گردد، مانند چشمی که خاصیتش دیدن است، ولی بعضاً به دلالتی ضعیف و یا کور می شود.

ماهیت فطرت

واژه‌ی «فطر» به معنای شکافتن^۱ و خلقت^۲ است، ولی معمولاً کلمه‌ی فطرت در مورد نوع خلقت خاص انسان به کار می رود.^۳

محی الدین بن عربی در «فتوحات» فطرت را این گونه تعریف می کند: «ما الفطرة؟ الجواب: النور الذي تشق به ظلمه الممكنات»^۴.

«فطرت چیست؟ فطرت عبارت از نوری است که بدان ظلمات ممکنات شکافته می شود». در مورد رابطه‌ی هدایت الهی با فطرت انسانی همین بس است که شیخ صدوق باب هشتم کتاب «الاعتقادات» خود را به عنوان «باب الاعتقادات فی الفطرة و الهدایة» نامگذاری کرده، و در آنجا با مطرح کردن برخی از آیات هدایت و آیات فطرت ارتباط این دو را آشکار نموده است.^۵

1- ابن فارس معتقد است که «فطر» به معنای «بازکردن و گشودن یک چیز است مانند گشودن روزه با افطار». معجم مقاییس اللغة، ج 4، ص 510

2- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، تصحیح الاعتقاد، قم، منشورات الرضی، 1363، «معنی فطره الله»، ص 45

3- شاه آبادی، میرزا محمد علی، فطرت عشق، شرح: آیت الله فاضل گلپایگانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، 1386 ش، نوبت اول، ص 17؛ مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن 3-1 (مشکات)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، نوبت چهارم، 1391 ش، ص 36

4- فتوحات، ج 2، ص 70

5- البته، شیخ مفید بر این بحث شیخ صدوق، یکسری اشکالاتی می کند: «شیخ ابو جعفر ابن بابویه فطرت را ذکر کرده ولی معنای آن را بیان نفرموده، و حدیثی در توجیه آن آورده ولی فائده آن را ذکر نفرموده و معنی در قول آن حضرت که فرمود: فطر الله الخلق یعنی آغاز پیدایش و آفرینش فرموده، و فطرت معنی آن آفریدن است چنان که خدای متعال فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (ملائکة، 1) اراده کرده بآن خالق سموات و ارض را علی الابتداء و الاستقبال، و نیز در قول خدای تعالی است، فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم، 30) یعنی خلقه الله التي خلق الناس، و او معنی قول امام صادق علیه السلام است که فرمود، خداوند مردم را بر خلق توحید آفریده یعنی عموم مردم را خداوند برای توحید آفریده و برای اینکه او را واحد بدانند و مراد این نیست که خداوند از آنها توحید را طلبیده و اگر چنین باشد باید همه مردم موحد باشند».

و همچنین طبری در بیان اقسام هدایت الهی به مسأله‌ی هدایت فطری این گونه اشاره می‌کند:

«أن تكون الهداية بمعنى جعل الإنسان مهتدياً بأن يخلق الهداية فيه»^۱.
«خداوند مقدمات هدایت و سعادت را در شخص، به وجود می‌آورد و او چیزهایی را (با فطرت خود) می‌فهمد که خود به خود او را به ایمان رهبری می‌کند».

متأسفانه، مسأله‌ی «فطرت» در آثار علمای اسلامی به قدر کافی مورد توجه قرار نگرفته است. حتی استاد مرتضی مطهری از این امر گله می‌کند.^۲

معمولاً فطریات آدم را به دو بخش تقسیم می‌کنند:

فطریات در ناحیه‌ی عقل، آگاهی و بینشهای ذاتی

فطریات در ناحیه احساس، خواهش و گرایش‌های ذاتی.^۳

ولی ما می‌بینیم که در وجود ما مخلوقین کسانی یافت میشوند که خدا را واحد نمیدانند و او را بتوحید عبادت نمی‌کنند و این خود دلیل است بر اینکه خداوند توحید را در خلق خود نیافریده بلکه آنها را خلق کرده است تا توحید را کسب کنند و بدست آورند و شاهد گفتار ما قول حقتعالی است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، 56) پس خداوند بیان فرمود که بندگان را خلق کرده تا آنکه او را عبادت کنند و ستایش نمایند.

و به تحقیق که از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایتی وارد شده که عامه و خاصه آن را بقبول تلقی کرده‌اند فرمود: «كل مولود يولد فهدى على الفطرة و انما ابواه يهودانه و ينصرانه». یعنی هر فرزندی که از مادر متولد شود بر فطرت توحید است و جز این نیست که پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی می‌گردانند، و این نیز مبین صحت گفتار ما است که پیش از این ذکر نمودیم؛ از اینکه خداوند خلاق را آفرید تا او را عبادت کنند و آنها را ایجاد فرمود: که توحید او گویند و او را یگانه دانند و جز این نیست که گمراهان از پیش خودشان و از پیش کسانی که آنها را گمراه کرده‌اند از جن و انس به غیر از حقتعالی آمده‌اند، یعنی خود آنها گمراهی را برگزیدند نه آنکه خداوند قضا فرموده بود بر ایشان ضلالت را». تصحیح الاعتقاد، «معنی فطرة الله»، ص 45-47

1 - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 168

2 - مطهری، مرتضی، نقدی بر مارکسیسم، تهران، انتشارات صدرا، 1343 ش، ص 249

3 - مجموعه‌ی آثار، ج 3، ص 451-455، معارف قرآن، 3-1 (مشکات)، ص 36، فطرت، ص 69-74، مبانی

شناخت شناسی، ص 205-213

در نتیجه، فطرت نوعی هدایت تکوینی انسان در دو قلمرو ادراک و گرایش می باشد. فطریات مربوط به ادراک، بنیاد عقلی و زمینه‌ی تفکر انسان به شمار می‌روند، و فطریات مربوط به گرایش محرک معنوی انسان به سوی هدف زندگی محسوب می‌گردد.

ویژگیهای فطرت

فطرت، خواه در بینش و ادراک و خواه در گرایش و احساس دارای ویژگیهای مشترکی است که ما مهمترین آنها را در ذیل ذکر می‌کنیم:

الف: ذاتی و عمومی بودن؛ هدایت فطری لازمه‌ی خلقت بشر است و در همه‌ی افراد از آغاز خلقتشان موجود می‌باشد.

ب: فعال و ثابت بودن؛ حقیقت هدایت فطری آن است که انسان در همه‌ی شؤون زندگی با آن سر و کار دارد.

اما دلیل این که گاهی خوبها و بدها در محیطها و زمانهای مختلف با هم فرق می‌کنند، این است که کار خوب و پسندیده، همانند کار بد دو نوع است:

1- آنچه که خودش بالذات خوب و مطلوب است، مانند سلامتی.

2- آنچه که وسیله‌ی امر مطلوب است، مانند ورزش بدنی برای سلامتی.

چیزی که عقاید انسانها در باره‌اش در محیطها و زمانهای مختلف عوض می‌شود خود خوب و بدها نیست، تا بگویی فطرت بشر تغییرپذیر است، بلکه مقدمه‌ی آنها است، چنان که استاد مطهری این مسئله را در رابطه‌ی «حجاب و عفت» چنین توضیح می‌دهد:

«چیزی که در فطرت بشر است، مساله‌ی عفت است... ولی چیزهایی هست که مقدمه و وسیله‌ی آن است... اگر به کسی که می‌گوید حجاب بد است بگوئی آیا عفت بد است؟ می‌گوید: نه! همان فاسدترین و بی‌عفت‌ترین زنان دنیا هم معتقدند که بی‌عفتی بد است»¹

1 - مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، جلد دوم، تهران، انتشارات صدرا، 1383 ش، نوبت بیست و

سوم، ج 1، ص 241-242

ج: حجیت و مقبولیت

حجیت و مقبولیت هدایت فطری هم مربوط به بخش ادراکی آن می شود و هم مربوط به بخش احساسی آن:

1- حجیت ادراک فطری^۱

خداوند متعال قوه‌ی ادراک آدمی را به گونه‌ای هدایت کرده است که بعضی از مسائل را به اندکی توجه می فهمد و در فهم آنها نیازمند به فراگیری از غیر نیست.^۲ مطالبی همچون «کل از جزء بزرگتر است» و یا «اجتماع نقیضین محال است» و یا قوانینی همانند علیت و سنخیت.

توجه: البته منظور ما از فطرت در این بخش، «فطریات منطقی» نیست.

2- حجیت احساس فطری

ما معمولاً به احساسات خود اعتقاد داریم، مثلاً وقتی احساس می کنیم به کسی عشق داریم، استدلال می کنیم بر این که ما عاشق هستیم.

مقتضیات هدایت فطری

1- کمال طلبی

هر انسانی نسبت به خیر و شر و بد و خوب همزمان آگاهی دارد، ولی در شرائط عادی میلش به سمت خیر و نیکی و کمال هر چیزی بیشتر است.^۳

1 - در نظام فکری ابن سینا، عقل یکی از فطریات انسان است. ابن سینا، ابو علی، حسین بن عبدالله، الشفاء، قم،

المؤسسه الجامعیه للدراسات الاسلامیه، 1405ق، بحث نفس، ص 185

2 - شاه آبادی، میرزا محمد علی، رشحات المعارف، (دروس معرفتی...) گرد آورنده: حیدر تهرانی، شرح: آیت الله فاضل

گلپایگانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، 1386 ش، نوبت اول، ص 142 و 146: فطرت در قرآن، ص 29

3 - چهل حدیث، ص 176، شذرات المعارف، شذره ششم، ص 149

2- زیبایی خواهی

بر کسی پوشیده نیست که زیبایی برای انسان موضوعیت دارد. و هیچ کس نیست که از حس گرایش به زیبایی خالی باشد.

3- حقیقت طلبی

حس جستجوی حقیقت، حق شناسی، حق خواهی و تمایل انسان به درک و فهم نفس خویش و عالم خارج، یکی از مقتضیات و تمایلات روحی انسان است که در ضمیرش نهاده شده است.

4- گرایش اخلاقی

خدای متعال همه‌ی انسانها را از طریق فطرتشان، به سوی اخلاق نیک که اصل و مظهر اسلام است، نظراً و عملاً هدایت تکوینی نموده، پیامبر اسلام (ص) را هم برای تکمیل همان مکارم اخلاقی مبعوث نموده است.

چند نمونه‌ی مهم از گرایشهای اخلاقی:

حس شکرگزاری، نوع دوستی، عدالت خواهی، خیرخواهی، وفاداری، صداقت و امانتداری.

5- جاودانگی خواهی

حُبّ ماندگاری، یکی از قویترین احساسات انسان است. از آن طرف هم مسئله‌ی معاد که همان معنای ابدیت حقیقت انسانی است، یکی از اصول و ارکان تمام ادیان الهی است. پس ادیان الهی در واقع پاسخ گو و مؤید حس فطری ابدیت خواهی انسانها است.

فطری بودن دین

هدایت به توحید اولین طلب فطرت دینی است.

بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین (ع) خداوند متعال اسلام را به وسیله‌ی هدایت تکوینی در سرشت و فطرت هر آدمی ودیعه نهاده است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۱.

و این که دین اسلام «دین فطرت» نامیده شده، چون فطرت و خلقت انسان اقتضای آن را دارد. در غیر این صورت، هدایت تکوینی الهی با هدایت تشریحی او بی ارتباط می‌شد، و این خللی بزرگی حساب می‌شد برای غرض الهی از ابلاغ دین خاتم.

پس هدف از بعثت انبیاء همان دعوت بشر است به تطبیق دادن زندگی خود با آنچه که قوانین تکوینیش اقتضای آن را دارد. و هیچ یکی از اصول و معارف اصلی دین، بی ارتباط از آگاهی و خواسته‌های فطرت بشر نیست.

و مهمترین درخواست فطری در زمینه‌ی احکام عملی، همان تجویز طبیات و پاکیزگی و تحریم خبائث و پلیدیها می‌باشد که قرآن کریم با این طلب فطری به طور کامل همخوانی دارد: «و يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»^۲.

هدایت فطری متقین قبل از هدایت قرآن؛ تقوای تشکیکی بشر

در اوایل سوره‌ی مبارکه‌ی بقره می‌خوانیم: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۳. متقین دارای دو نوع هدایتند، و چون هدایت دومی متقین به وسیله‌ی قرآن صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود هدایت اولی انسانها قبل از قرآن به وسیله فطرت بوده است.^۴

1 - روم، 30

2 - «پیامبر» برای آنها پاکی‌ها را حلال و پلیدیها را حرام می‌کند. اعراف، 157

3 - بقره، 2

4 - رک: تفسیر المیزان، ذیل آیه 4

و آیه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱ شامل تقوای آنها نیز می شود. پس خدا اعمال غیر مسلمین را هم به دلیل تقوای درویشان قبول می کند. زیرا تقوای درونی بشر، یعنی فطرت، اصالت صحت دارد.

توجه به آیات «تذکر»

«إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ»^۲ و شکی نیست که مذکر بودن پیامبر و یا «ذکر» بودن خود قرآن کریم «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۳ دلیل است بر این که هر کس در درون خویش اسلام را دارد، و کار پیامبران فقط یادآوری است، البته چیزهای فراموش شده را.

البته، نباید فراموش کرد که در طبیعت آدمی گزینه‌هایی از قبیل شهوت و غضب نیز وجود دارد که اگر با کنترل هدایت عقلی جلو روند منشأ خیر، و اگر نه هر یکی می تواند سرمنشأ خیلی از جنایات و مفسدات باشند.

هدایت وجدان اخلاقی بشر

وجدان، یکی از مهمترین شعب هدایت فطری بشر است. هر کسی در خودش یک احساسی دارد و آن احساس این است که قوه‌ای در وجود او است که می تواند حتی علیه خود انسان قضاوت بکند، او را وادار بر جبران و توبه کند. این قوه، همان وجدان است.^۴ وجدان اخلاقی را می توان در سوره‌ی «قیامت» با تعبیر «نفس لوامه» مشاهده کرد. چنان که می فرماید: «لَا اقْسَمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ وَلَا اقْسَمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ»^۵.

– مانده، 271

2 – «تو فقط تذکر دهنده ای». غاشیه، 21، رک: طلاق، 10، فطرت، ص 47-53

3 – «و این کتاب جز اندرزی برای مردم جهان نیست».

4 – اسلام و نیازهای زمان، ج 1، ص 235

5 – سوره‌ی قیامت، آیه 2-1

مراد از «نفس لوامه» همان وجدان است که شخص را در مقابل اعمال بد ملامت می‌کند، خواه مؤمن باشد یا کافر.¹

نتیجه:

معلوم شد که خداوند عالم قبل از این که بشر را با دین و شریعت هدایت کند، هدایت تکوینی اش را در حق فرد فرد انسانها به صورت منظم و مستمر ادامه می‌دهد. هر بشری در هر قرنی و هر مکانی که باشد، خدا به او ادراکات فطری داده است که به وسیله‌ی آن خدا را می‌شناسد، خوب و بد را درک می‌کند، و نیز او را با احساسات فطری به سوی خوبی‌ها و زیبایی‌ها سوق داده و هدایت نموده است. و در نهایت، بر سرشت او حاکمی به نام وجدان قرار داده است که کارهای او را قبل از رستاخیز بزرگ، در همین جهان ارزیابی می‌کند، و احياناً اعمال ضد ادراک و احساس فطری که از سوی انسان انجام گیرد، او را دو باره با ملامت هدایت به توبه‌ی قلبی و عملی می‌کند.

نتیجه‌گیری نهایی

بنابراین، اگرچه فقط دین اسلام حق است که هر کس باید به آن ایمان آورده و مطابق شریعت اسلامی عمل کنند، ولی چون هدایت الهی در سرشت خود بشر نیز (مخصوصاً در مسائل اخلاقی) تجلی یافته است، افراد ناآگاه از حقانیت اسلام از هدایت تشکیکی الهی بهره‌مند می‌شوند. پس هر کسی به اندازه‌ی حق است. پس کسی حتی از روی عناد اسلام را انکار کند، باز هم چنین شخصی کافر مطلق حق و ارزشهای اخلاقی نیست، زیرا چنین شخصی کافر به مجموعه‌ی ای از اسلام است، نه کافر به تمام ارزشهای اسلامی. مثلاً چنین شخصی، اگرچه خدا را قبول نمی‌کند، و لکن خوب بودن احترام به والدین و محبت به فرزند خود را منکر نیست، پس چنین آدمی کافر مطلق نیست، بلکه مسلمان نسبی است.

1 - تفسیر أحسن الحدیث، ج 11، ص 448

پس می توان گفت، آیاتی همانند مربوط به ایمان مؤمنین (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) و آیات مربوط به متقین، تا دلیل بر خلافشان نباشد، فقط شامل مسلمانان نمی شود، بلکه شامل تمام بشر می باشد.

زیرا تمام انسانها با توجه به هدایت فطریشان مسلمان نسبی، مؤمن نسبی و متقی نسبی هستند.

اما شریعت در ادیان، همچنین در اسلام، برای:

تأیید کلیات، تکمیل جزئیات و تقویت فطرت است. و همینطور ادیان، ضمانت اجرایی دارند. ولی تمام کلیات اصولی و اخلاقی را خود فطرت دارا است. حتی پیامبر اسلام، علت بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی می شمارد («انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^۱) نه ایجاد مکارم. زیرا تمام مکارم اسلامی در فطرت موجود است و فطرت بشر نیز مورد تأیید الهی است.

همچنین امام رضا (ع) می فرماید: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»^۲.

در حدیث مذکور، کلمه «الناس» شامل تمام انسانها می شود، نه فقط مسلمانان دین خاص اسلام. و در نتیجه، بنابر چنین احادیثی هر که اخلاقش زیبا، ایمانش نیز پیش الهی زیبا دیده می شود. ولی چنین ایمانی، ایمان به خود دین و به خود خدا نیست، بلکه ایمان به ارزشهای اخلاقی است. و چنین ایمانی، چون برخواسته از فطرت الهی انسان است، همین ایمان در درگاه خدا به همان اندازه مورد قبول است.

امیدواریم:

این نظریه با مرکزیت هدایت فطری، کمکی باشد برای صلح و محبت و وحدت بشری.

بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج 10، ص 323، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ سوم، 1424ق - 1

- عیون اخبار الرضا ج 2، ص 38، ح 2 109